

هفته کتاب
گرامی باد!

میترالبافی که اورادر صفحه تلویزیون د

در هر وضعیتی ادیب



که از نگاه سلبریتی پرور رسانه و مدیریت رسانه ناشی می‌شود.
ازین نزد.

البته موقعیت من در خبر باثبات بود، چون کتاب هم خیلی طرفدار نداشت. ولی نوع رقابت‌ها به خاطر هیجان و فرایگری تلویزیون متفاوت است.

در رسانه‌های مکتوب رقابت‌ها تالیف حد نیست...

بله؛ در روزنامه و سایت، این حجم از رقابت وجود ندارد یا کسانی که شایسته‌تر و با سعادت‌تر هستند در رقابت پیروز می‌شوند. در تلویزیون جون سرگرمی غلبه دارد و در خبر هم سلیقه‌های مدیریتی متفاوتی در دوره‌های مختلف حاکم بوده، با جاذبه لحن و صدا و تصویر می‌توان ضعف اطلاعات را پوشاند اما در روزنامه متن است که حکومت می‌کند. البته که تلویزیون هم باید این‌گونه باشد اما متساقنه همیشه نبوده و نیست.

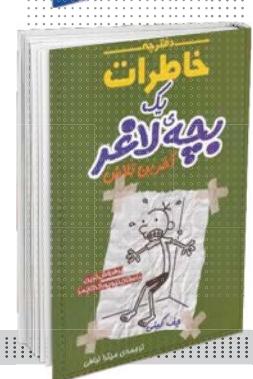
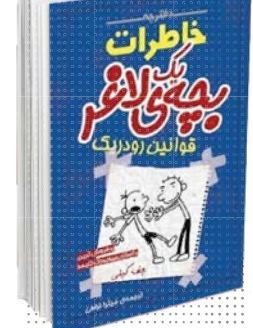
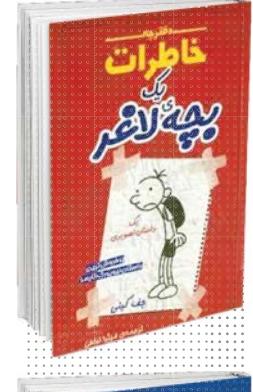
خبرنگاری تلویزیون به این صورت است که یکی میکروفون دستش می‌گیرد و سطح خیابان می‌پرسد؛ یکی هم مثل ما ممکن است نوع کارش به صورتی باشد که نگاه زورنالیستی عمیق‌تری بطلبید و به اطلاعات و مستندات هم متکی باشد.

به هر حال این تفاوت‌ها در رسانه‌های مکتوب و رسانه‌های تصویری، همه جا هست.

دراوع در خبرنگاری تلویزیون آن هم خبرنگاری در کشور ما که گزارش‌های شهری اش گاهی با دم‌دستی ترین محتواهای نیاز تلویزیون را بر طرف می‌کند شما به وادی یک تعریف چند بعدی از خبرنگاری می‌فیدی. درحالی که در روزنامه گزارش شهری هم باید حساب و کتاب خودش را داشته باشد.

شاید مدیری و سوسایس بالایی داشته باشد و نسلی طلایی پرورش دهد اما این نسل می‌رود و باید جایگزین شوند. خبرنگاری تلویزیون شغل سنگین و پیچیده‌ای است. شما باید در روزنامه یا یک عکاس نهایت همراهی شوید و این جایایک تیم خبری و مجموعه‌ای از عوامل از تصویربردار و صدابردار و راننده و تدوینگر و سردبیر پخش همراه هستید تا به آتن برسید. برای همین رشد در این فضای چالش‌های زیادی مواجه است.

متأسفانه خبرنگارانی داریم که به نظر می‌رسد نسبتی با ادبیات ندارند؛ این افراد در حالی برای تهیه گزارش می‌روند که اتمسفر زیست نویسنده را نمی‌دانند؛ با این شرایط در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد؟



عال روزنامه‌نگاری با هیچ جا قابل مقایسه نیست.

تلویزیون چه فرصت‌هایی برای شما ایجاد کرد؟
یکی از آنها آشنایی با آدم‌های بزرگ و نشست و پرخاست با صنف نشر و آموختن و ایده‌گفتن بود. البته من هیچ وقت نتوانستم و علاقه‌ای نداشم به صورت مستقیم از آشنایی‌هایم با ناشران برای چاپ کتاب‌هایم استفاده کنم.

چون ملاحظه‌های زیادی داشتم و نمی‌توانستم به سادگی به ناشران برای چاپ کتاب‌هایم مراجعه کنم و نمی‌خواستم این حس به وجود بیاید که از رانت خاصی استفاده می‌کنم. برای همین تمام کتاب‌هایم را با هزینه خودم منتشر کدم و بین کار حرفه‌ای ام در تلویزیون و خیل ناشرانی که می‌شناختم خط‌کش بزرگی گذاشت. الان هم بسیاری از آنها نمی‌دانند که من کتاب نوشتام یا در این حوزه فعال بوده‌ام. ولی هم نفس شدن با آنها و گام‌به‌گام با ایشان جلورفتن، داشتگاه بزرگی شد که از موهبت‌های شغل خبرنگاری در تلویزیون آن هم به صورت مستمر و در طول بیش از دو دهه بود.

درواقع بیشتر سعی کردم از داشت آنها استفاده کنم و این از هرجیزی عمیق‌تر و پایدارتر بود. چون هم به تخصصی شدن خبرنگاری ام کمک کرد هم به عالم نویسنده‌گام که دنبالش بود.

در تلویزیون با مشکلی هم رو به رو بودید؟

البته فضای کاری خودم در تلویزیون را همواره مثبت و طلایی نمی‌بینم. هرچند از آن خرسند بودم. مهم‌ترین مشکلم هم این بود که در میان خبرنگاران، کمتر با خبرنگار صاحب سبک رویه‌رومی شدم شاید هم مدینه فاضله می‌خواستم که از ویژگی‌های ما کتابی هاست که زیادی آهان‌گرا می‌شویم.

به هر حال دوست داشتم در محیطی کار کنم که تمرکز فکری ام به خاطر آتن که خبرنگاران تلویزیون خیلی برایش دغدغه دارند یا تبعیض‌های مدیریتی



میثم‌رشیدی‌مهرآبادی

سردیبر
قفسه کتاب



مقدمه: «میترا لبافی؛ خبرنگاری صداوسیما»... را بارها در انتهای گزارش‌هایی شنیده‌ایم که خانمی با روسیری‌های خوش‌رنگ با موضوعات کتابی و ادبیاتی تهیه کرده. خانمی با قاره و جدی که سعی می‌کند گزارش‌هایی برایش را طوری تدوین کند که کتاب مورد نظر به چشم مخاطبان بیاید و آن را تهیه کنیم و بخوانیم. او که چند سالی است گروهی با نام کتاب را در مهم‌ترین روزنامه جام جم آمد تا با او دیگر همه فعالیت‌های ادبیاتی اش خصوصاً نویسنده‌گی را حاصلش شد متنی که اکنون پیش‌روی شماست. این گفت و گو را که بخوانید، دیدن گزارش‌های میترالبافی برایتان دلپذیرتر می‌شود...

شما بیشتر با خبرنگاری در حوزه کتاب شناخته می‌شوید.
من هم نمی‌دانستم که شما می‌نویسید و ترجمه می‌کنید. همین موضوع به بهانه نشست امروز تبدیل شد. آیا نویسنده‌گی را پیش از فعالیت رسانه‌ای آغاز کرده‌اید یا بعد؟

نوشتن اساس کار خبرنگاری است و من هم به نوعی نویسنده‌گی را قبل از خبرنگاری و دردهه هفتاد تجربه کردم. داستان می‌نوشتم و گاه به نشریات ارسال می‌کردم.

آن زمان مطبوعات فعالی داشتم و حوزه نشر به سادگی، کارهای نویسنده‌گان جوان را قبول نمی‌کرد. البته هنوز هم همین است اما الان دست کم جوانان فضایی ماجازی را دارند. خب مانند اشیم و من هم مثل بسیاری از علاوه‌مندان نویسنده‌گی به روزنامه‌نگاری روآورده تا شاید مقدمه‌ای برای فعالیت‌های بعدی ام باشد. این موضوع برای شما هم که خبرنگار و نویسنده هستید قابل درک است، چون همه مخبرنگاران به ویژه خبرنگاران فرهنگی چنین دغدغه‌ای داریم.

دریاره ساخته روزنامه‌نگاری تان هم برایمان بگویید.
من از سال ۷۹ تا ۷۶ در مطبوعات فعالیت می‌کردم و بعد به تلویزیون آمدم. شروع کارم از صفحه ادب و هنر روزنامه کیهان بود. بعد به مجله زن رفتم.

من حق التالیفی بودم و مثل بسیاری از روزنامه‌نگاران نسل خودم هم‌زمان با همشهری، آفرینش و حتی روزنامه‌های سینمایی کار می‌کردم و هنوز هم نقد فیلم می‌نوشتم. کار من در آن زمان عموماً در حوزه فرهنگ بود و در زمینه کتاب و سینما فعالیت می‌کردم، چون برای هر دو صاحب فکر و ایده بودن و نقش مولف را یافکردن مهم است. الان هم نقد فیلم می‌نویسم و فکر می‌کنم و جوهر مشترک زیادی با دنیای کتاب دارد.

گمان کنم شما در مجله «کتاب هفت» هم بودید...

اولین خبرنگاران حوزه کتاب در مجله هفت و دردهه هفتاد پیدا شدند و حوزه تخصصی من در این زمان به نوعی پاگرفت و من هم کارم را با این نشریه شروع کردم.

گاهی که به گذشته فکر می‌کنم می‌بینم ما در آن زمان نمی‌دانستیم چقدر خوشبختیم، چون با وجود این که نه بولی می‌گرفتیم و نه امنیت شغلی داشتیم، ولی همه جا می‌نوشتیم و حدوداً ۵۰ نفری بودیم که کل مطبوعات را می‌گرداندیم. فضای مطبوعات در روزنامه این شرایط شد اما صداوسیما هم به تجارب من اضافه شد اما